

## بررسی اندیشه دونادون در باور اهل حق (با تکیه بر دیدگاه مکتبیون)

### محمود الواری

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Alvari.m120@gmail.com

### مهدی انصاری

استادیار گروه تاریخ واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

d\_m\_ansari@yahoo.com

### علی اکبر خدريزاده

استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

khedrizadeh@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (ISSN : 2008- 0271) صفحه ۵۵-۲۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۸

### چکیده

یکی از اصول اعتقادی اهل حق، اعتقاد به زندگی‌های متوالی یا «دونادون» است. که در نظر مکتبیون (که منشعب از خاندان شاه حیاسی هستند) از جایگاه خاصی برخوردار است. در نظر اهل حق و مکتبیون، ذات و جوهر حقیقی هر موجودی، روح آن موجود است و جسم برای روح محملی بیش نیست. بعد از جدایی روح از جسم، جسم از بین رفته و تجزیه می‌گردد و روح باقی می‌ماند و به حیات و سیر کمال خود ادامه می‌دهد. اهل حق و مکتبیون در کنار اعتقاد به توحید الهی و معاد، اعتقاد دارند که روح برای رسیدن به کمال باید در یک چرخه نسبتاً طولانی (هزار دون) قرار گیرد تا مراحل سیرکمال را طی نماید. مکتبیون بر خلاف سایر خاندانهای اهل حق به تفصیل به انواع سیرکمال در قالب دونادون و چگونگی آن پرداخته‌اند. پرسش اصلی در این مقاله چگونگی و توصیف دونادون از نظر مکتبیون است. روش تحقیق در این پژوهش، روش مسئله محور مبتنی بر روش مطالعه کتابخانه‌ای است. فرضیه تحقیق بر این است که، دونادون مبتنی بر ادامه حیات بعد از مرگ و در جهت سیر استکمالی روح می‌باشد، از جمله دلایل این امر چرخه زندگی‌های متوالی محدود می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشانگر این است که دونادون باور خاصی است که در بین مکتبیون وجود داشته و از ویژگی‌های خاصی از جمله، دیدگاه سیر تکامل روح و انواع آن برخوردار است.

**کلیدواژگان:** اهل حق، برزخ، سیرکمال، دونادون، مکتبیون.

### مقدمه

مسئله بازگشت ارواح پس از مرگ به بدن های دیگر یکی از قدیمی ترین مسائلی است که در بین مذاهب و اقوام گوناگون مطرح بوده، و در کتب فلسفی و کتب مربوط به کتب های کلامی و ملل و نحل از آن معمولاً تعبیر به «تناسخ» شده است؛ تناسخ یک نظریه در مورد حیات ارواح بعد از مرگ و مسائل مربوط به معاد است. در بین بیشتر مذاهب و اقوام از بدویان و وحشی گرفته تا اقوام دیگر، کم و بیش عقیده به تناسخ وجود داشته است (ناس، ۱۳۵۴: ۱۰۵). بنابراین برخی معتقدند که بیشتر اهل عالم بر طریق تناسخ بوده و هستند (نسفی، ۱۳۹۰: ۳۸۷). تا جایی که حتی برخی دامنه و نفوذ آن را در بین مذاهب چنان گسترده دیده اند که چنین گفته اند: «ما من مذهب الا و للتناسخ فیه قدم راسخ» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۶).<sup>۱</sup>

تناسخ عبارت است از انتقال روح از بدن عنصری به بدن عنصری دیگر، (لاهی جی، ۱۳۸۸: ۷۰) به عبارتی دیگر، روح به مجرد هرگ جسم و جدا شدن از انسان، به بدن انسان (نسخ) دیگری، یا حیوان (مسخ)، گیاه (فسخ) و یا جماد (رسخ) وارد می شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹/۹؛ مشکور، ۱۳۷۷: ۳۰). اگر آدمی نیکوکار باشد، در زندگی بعدی به جسم اشخاص پاک و بزرگ مانند پادشاهان و مردمان روحانی در می آید و اگر بدکار و گناهکار باشد روح او در جسم اشخاص پست و حتی در جسم حیوانات در می آید (مشکور، ۱۳۷۷: ۳۰). بنابراین اعمال خوب، نتایج خوب، و اعمال بد، نتایج بدی را در پی خواهد داشت (چایدستر، ۱۳۸۰: ۱۵۲). این سلسله توالمد و تجدید حیات پیاپی از پیکری به پیکر دیگر و به صورت دائمی و همیشگی منتقل شده، و به صورت نزولی و یا صعودی ادامه می یابد. (ناس، همان: ۱۰۵) بر اساس این نظریه مرگ به معنای پایان راه نیست، بلکه آغاز حیات و سرنوشت دیگری است (شایگان، ۱۳۸۹: ۲۱).

به طور کلی دو نوع تناسخ وجود دارد: تناسخ نامحدود و تناسخ محدود؛ نظریه ای که معتقد است تناسخ تا بی نهایت ادامه دارد و با آخرت باوری قابل جمع نیست، و نظریه ای که معتقد است تناسخ در مرحله ای به پایان می رسد. تناسخ محدود و متناهی خود نیز به سرای دیگر منتهی می گردد و یا

<sup>۱</sup> - هیچ مذهبی نیست مگر آنکه تناسخ در آن گامی محکم دارد.

به فنا در امر مطلق (نیروانا، خدا...) منجر می‌گردد و یا به نابودی و عدم منتهی می‌گردد. (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۶۳، ۶۲، ۶۰).

قبل از ورود به بحث اصلی (دونادون)، لازم است که به اهل حق به طور اختصار اشاره گردد. اهل حق نام گروهی است مذهبی با گرایشهای عرفانی وابسته به شیعه امامیه. (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۲۵؛ جلالی مقدم، صفوت، ۱۳۸۰: ۴۶۷؛ مینورسکی، ۱۳۷۸: ۴۸؛ دورینگ، ۱۳۷۸: ۲۰) افراد آگاه اهل حق، این مسلک را جدای از اسلام نمی‌دانند بلکه آن را یکی از سلاسل عرفای شریعت محمدی و بر مذهب شیعه اثنی عشری جعفری دانسته، (الهی، ۱۳۷۳: ب، ۱۹-۲۷۶، ۲۷۱، ۲۷۰) گذشته از شواهد و دلایل و مستندات متعدد، متون اهل حق به این موضوع صراحت دارد. (ایوانف، ۱۹۵۰: ۵؛ جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۲۴، ۲۳، ۲۰) براساس منابع موجود بزرگان و پیران و پیشوایان این جریان فکری - مذهبی پیرو شریعت اسلام بوده‌اند و باورها و آموزه‌های آن ماهیتی خاص یافته است. (رستمی، ۱۳۹۶: ت، ۲۳۸) بنابراین، این گروه با گرایش‌های عرفانی و برخی آداب و رسوم خاص که در مواردی با برداشت‌های رسمی و متشرعانه اسلامی کمتر مطابقت دارد بیشتر در میان طوایف کرد، لک و ترک زبان پیروان زیادی دارد، و در بستری اسلامی رشد کرده است. (جلالی مقدم، صفوت، همان)

پیروان اهل حق بیشتر در مناطق غربی ایران متمرکز هستند، هر چند که در دیگر مناطق و استانهای ایران و حتی خارج از ایران نیز پراکنده هستند، و به حیات خود ادامه می‌دهند. از جمله پیروان اهل حق در مناطق و استانهای کرمانشاه، همدان، لرستان، آذربایجان، مازندران، تهران و حومه، قزوین، شیراز، وجود دارند و نیز در کشورهای عراق، ترکیه، پاکستان، افغانستان، هندوستان و برخی کشورهای اروپایی و آمریکا گروههایی از پیروان اهل حق زندگی می‌کنند که در برخی منابع گزارش گردیده است (صفی‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۵، ۱۴؛ افضل‌شاه ابراهیمی، ۱۳۷۱: ۶۵۸؛ جیحون آبادی، ۱۳۶۱: مقدمه ۶-۹؛ دورینگ، ۱۳۷۸: ۱۵؛ مینورسکی، ۱۳۷۸: ۵۵؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۸: ۱۴۵؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ۵-۶۲) البته در مورد وجود اهل حق در خارج از ایران و اینکه متعلق و سرسپرده کدام یک از خاندانها هستند، تاکنون اطلاعات دقیق و موثقی در دست نمی‌باشد.

اهل حق مجموعه‌ای است شامل یازده خاندان یا سلسله که عبارتند از: شاه ابراهیمی، با با یادگاری (یادگاری) خاموشی (حیدری، سیدابوالوفا) عالی قلندری، میرسوری، حاجی باویسی (سیدبابوعی) س

ی)، زنوری، سیدمصطفایی، آتش بیگی (مشعشی)، شاه‌حیا سی، باباحیدری. که هر خاندان تحت سیادت یکی از سادات و بزرگان خاندان قرار دارند. (جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۹-۴۱۸، ۴۱۴؛ الهی، ۱۳۷۳: ب، ۷۳-۶۶؛ صفی زاده، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۴؛ سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۷). خاندان الهی، نه در شمار یکی از خاندانهای یازده‌گانه ذکر شده، بلکه منشعب و وابسته به خاندان شاه حیا سی است.

یکی از مشخصه‌های اعتقادی اهل حق باور به دونالدون یا زندگی‌های متوالی است. در بین خاندانها و گروههای مختلف اهل حق، باور به این اصل معمولاً وجود داشته ولی در بین هیچ یک از خاندانهای اهل حق در مورد نحوه و چگونگی این باور به‌طور تفصیل سخنی به میان نیامده و در این زمینه مدارکی که روشن‌گر کامل این مسئله باشد تا کنون در دست نمی‌باشد. کلام‌های<sup>۱</sup> اهل حق اشاراتی کلی به دونالدون داشته ولی آثار منسوب به نورعلی الهی و پدرش از باب این که نخستین کتاب‌های فارسی در تشریح عقاید اهل حق بوده مورد توجه است. از بین وابستگان خاندانهای مذکور، حاج نعمت الله جیحون آبادی (۱۲۵۰-۱۲۹۸) (وابسته و منسوب به خاندان شاه حیا سی) در اثر منظوم‌اش، حق‌الحقایق یا شاهنامه حقیقت، به این موضوع پرداخته و بعد از وی، نورعلی الهی و فرزندش بهرام الهی (که از ایشان به عنوان خاندان الهی یا الهیون و یا مکتبیون یاد شده) در مورد ابعاد و مراحل و چگونگی دونالدون این موضوع را مورد بررسی و بحث قرار داده‌اند. در واقع نظریه دونالدون ارواح در نزد اهل حق در این پژوهش تابع قرائتی است که از آثار الهیون در دست می‌باشد. نورعلی الهی (۱۲۷۴-۱۳۵۳ ش) که به «استاد الهی» نیز معروف است (دورینگ، ۱۳۷۸: ۳۶۱؛ الهی، ۱۳۸۶: آ، ۷/۱؛ سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۹۴؛ یزدان پناه، ۱۳۹۴: ۱۱۸) از شخصیت‌های مشهور اهل حق در سده اخیر بوده که به انتشار کتاب و بیان عقاید اهل حق همت گمارده است. معروف‌ترین و مهم‌ترین اثر وی که باعث شهرت وی نیز گردیده، کتاب «برهان‌الحق» است. (اولین چاپ این کتاب در سال ۱۳۴۲ بوده است) این کتاب اولین بررسی مستند و جامع در تاریخ عقاید و آداب و رسوم اهل حق است که از سوی یکی از بزرگان و مشاهیر متأخر اهل حق نگارش یافته است. کتاب دیگری وی «معرفت‌الروح» است که مسائل روح، وجود و بقای آن، خدا، برزخ،

<sup>۱</sup> - مجموعه گفتارهای منسوب به بزرگان اهل حق که غالباً به صورت منظوم هستند.

معاد، رستاخیز و مسئله دونادون در آن به طور تفصیل مطرح گردیده است. الهی در صدد احیای سنت اهل حق بوده و در کتاب برهان الحق با بیان و ذکر ارکان و آداب، عقاید اهل حق را روشن کرده و مطابقت آن را با تعلیمات قرآن نشان داد. برهان الحق یکی از مراجع اصلی اکثریت پیروان اهل حق است. (دورینگ، ۱۳۷۸: ۱۹۵) کتاب حاشیه بر حق الحقایق نیز از آثار نورعلی الهی است.

نورعلی الهی چند سال بعد از درگذشت پدرش وارد اداره ثبت گردید، بعد از آن و پس از گذراندن کلاس های دوره قضایی، وارد اداره قضایی شد و به شغل قضاوت پرداخت و در شهرهای مختلف دوران خدمت اش را گذراند تا اینکه در سال ۱۳۳۶ خود را باز نشسته کرد. (الهی، ۱۳۸۶: ۶۳۶/۱-۶۲۹، ۶۱۴، ۵۷۵؛ سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۹۴-۱۹۶)

پس از درگذشت نورعلی الهی (۱۳۵۳ش)، خواهرای شان به نام ملک جان نعمت الهی یا (نعمتی) (۱۳۷۲-۱۲۸۵ش) - معروف به شیخ جانی و حضرت شیخ - میراث دار معنوی برادر و رهبری جریان مکتب الهی گردید. (سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۹۹، ۲۰۰؛ انور، ۱۳۸۷: ۳۷) هرچند در ظاهر بسیاری از امور را بهرام الهی انجام می داد.

دکتر بهرام الهی (متولد ۱۳۱۰) پس از مرگ پدر، مربی شاگردان و عهده دار عملی جریان مکتب الهی گردید. (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۰۰) ایشان که پزشک متخصص جراحی کودکان است، صاحب چندین اثر در زمینه پزشکی و همچنین امور معنوی و معرفتی است. از جمله تالیفات وی: «راه کمال» و «راه نور»، و موضوع آنها انسان شناسی و سرنوشت انسان است، در سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ به ارائه کذ فراس هایی در دانشگاه سوربن پاریس پرداخت که حاصل آن کتاب های «مبانی معنویت فطری» و «معرفت یک علم است» و کتاب «طب روح» می باشد. (الهی، بهرام، ۱۳۷۷: ۱۱-۱۲؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۸؛ سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۰۰)

وی همچنین سلسله گفتارهای پدرش که در مدت ده سال (۱۳۴۳-۱۳۵۳) بیان گردیده بود، گردآوری و با عنوان «آثار الحق» در دو جلد طی سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۷۰ به چاپ و انتشار رسانیده است (الهی، ۱۳۸۶: ۷/۱؛ دورینگ، ۱۳۷۸: ۵۲-۵۶). بهرام الهی برگزیده همین کتاب را هم در اواخر دهه هفتاد منتشر کرده است.

از جریان نورعلی‌الهی با عنوان «مکتب»، «مکتبیون» و یا «الهیون» یاد شده است. لازم به ذکر است که، «جریان مکتبیون یا الهیون جریانی است که در یکصد سال اخیر از درون خاندان شاه‌حیاسی به رهبری نورعلی‌الهی با تکیه بر عقاید پدرش حاج نعمت‌الله جیحون‌آبادی، و ادامه آن توسط خواهرش ملک‌جان نعمتی و فرزندش بهرام‌الهی... منشعب شده است.» (لطفی، ۱۳۹۶: ۹۳) بهرحال نورعلی‌الهی مهمترین شخصیت در جریان مذکور است (همان: ۹۶).

اطلاق عنوان مکتب (مکتبی‌ها) به‌خاطر بکارگیری و استفاده از این کلامه به‌طور مکرر در آثار منسوب به نورعلی‌الهی است، وی در موارد متعددی برای راه و روش و مشرب فکری و عقیدتی خاص خود این واژه را بکار برده و از آن به‌عنوان مکتب نام برده است؛ برای نمونه: «این مکتب دانشگاه است» (الهی، ۱/۱۳۸۶: ۷) «اینجا (این مکتب) جای سیرکمال است» (همان، ۴۰). از این رو، از آنان به‌عنوان مکتبی‌ها یا مکتب‌الهی یاد شده است، و «الهیون» هم به‌خاطر نام خانوادگی آنان می‌باشد.

### پیشینه تحقیق

در مورد اندیشه مکتبیون در مورد موضوع دون به دون (دونادون) به‌صورت خاص و جداگانه تحقیق قابل ملاحظه و مهمی تا کنون به‌انجام نرسیده است، تنها در خلال برخی از تحقیقاتی که در مورد اهل حق صورت گرفته است به‌صورت پراکنده و کلی اشاراتی به این موضوع گردیده است. که تحقیقات مذکور از ارائه طرحی منسجم درباره این مسئله باز مانده‌اند. برخی از محققین نیز در خلال آثار و تألیفات خود به دونادون پرداخته‌اند، (خواججه‌الدین، ۱۳۶۲: ۱۴؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۹۰) طیب‌طاهری نیز در کتاب تاریخ و فلسفه سرانجام مطالبی در مورد دونادون بیان نموده است، از آنجایی که در برخی موارد مطالب و مدعاهای نامبرده کمتر با متون کلامی و منتسب به اهل حق همسنگی و تطابق داده شده چندان موثق نبوده و برداشت‌های شخصی خود را ارائه نموده است. (طاهری، ۲۰۰۹: ۱۴۱-۱۵۰) من‌صور ستمی در کتاب بازشناسی آیین یارسان (اهل حق) و کتاب تبیین ظهور دوره حقیقت از نگاه کلام یارسان، به‌طور پراکنده به بحث دونادون از نظر اهل حق پرداخته است؛ وی دونادون را از نوع تناسخ‌گویا دانسته است، و از نظر وی اعتقاد به این اصل معاد را کم‌رنگ نموده است. وی در برخی موارد به نقد و ارزیابی این

نظریه نیز پرداخته است (ر ستمی، ۱۳۹۷: ۷۲، ۸۸، ۱۳۴، ۱۴۷؛ ه مو، ۱۳۹۶: ۲۵۱-۲۶۳) و همچنین در تحقیقی (مقاله) که روح - الله چاوشی تحت عنوان «دونادون به روایت خاندان الهی» در سال ۱۳۸۶ به انجام رسانیده، به این موضوع به صورت خاص و بر اساس دیدگاه خاندان الهی پرداخته شده است. نویسنده مقاله مذکور به صورت پراکنده به مسائل دونادون از منظر روایت خاندان یاد شده از خلال متون منتسب به خاندان الهی پرداخته ولی در نهایت نتوانسته تحقیقی جامع و روشمند را به سامان برساند. (چاوشی، ۱۳۸۶: ۱۵۶-۱۳۲)

جعفر فاضل نیز پژوهشی با عنوان «آشنایی با فرقه اهل حق و نظریه دونادون» را به سامان رسانده. که حجم بیشتر مقاله به نظریه فلاسفه و عرفا و دلایل بطلان آن از نظر آیات و روایات اختصاص یافته و کمتر به مقوله دونادون از نظر اهل حق توجه گردیده. لذا بدین دلیل کمتر با تحقیق علمی همسانی دارد. (فاضل، ۱۳۹۰: صص ۲۱-۶۶)

مقاله دیگری با عنوان: «اندیشه هند و بودایی تناسخ در اهل حق (یارسان)» توسط پیمان ابوالبشری به نگارش درآمده است. نویسنده بدون تشریح و تبیین عقیده دونادون در بین اهل حق در صدد اثبات این موضوع است که، ریشه این باور در ادیان هند و بودایی قرار دارد. (ابوالبشری، ۱۳۹۳: ۷۶).

بنابراین، با توجه به این موضوع و در جهت شناخت هر بیشتر و منسجم تر باور دونادون در بین اهل حق و با تکیه بر دیدگاه مکتبیون، ضرورت و اهمیت تحقیقی روشمند و مبتنی بر منابع اصلی نمایان می گردد. لذا این پژوهش در صدد است که به ارائه و ترسیم دیدگاه اهل حق به صورت جامع و روشمند با تکیه بر قرائت مکتبیون بپردازد. و به همین سبب نیز پژوهش حاضر از پژوهش‌های یاد شده متمایز می گردد.

### ۱. دون به دون (دونادون) یا جامه به جامه و مهلت معین آن

همان‌طور که اشاره گردید، یکی از اصول مهم اعتقادی اهل حق باور به زندگی‌های متوالی یا «دون به دون»، «دونادون» و یا «جامه به جامه» است. دون (دُن) کلمه ترکی است و به معنای جامه در فارسی است. (صفی زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۰؛ الهی، ۱۳۷۳: ۱۷۲-۱۷۳) در متون اهل حق از زندگی‌های متوالی و رجعت‌های مکرر با عنوان دون به دون، جامه‌پوشی، کوچ، یورت، قُوا و مظهر یاد شده است. (دیوان شیخ امیر، ۱۳۵، ۱۶۲، ۱۴۶، ۶۸، ۶۷، ۷۴، ۲۰۳، ۱۹۷؛ الهی، ۱۳۷۱: ۷۳، نیک نژاد، ۱۱۴؛ شاه ابراهیمی، ۱۳۷۱: ۶۶۰).

دونادون که به معنای جامه و مظهریت است و به اصطلاح عبارت است از داخل شدن و گردش روح از بدنی به بدن دیگر پس از مرگ. بر این اساس، هر ذی‌روحو مظهر یا جامه یا دون دیگری از مقابل خود می‌باشد. (الهی، ۱۳۷۳: ب، ۶۲۰، ۱۷۴، ۱۷۲؛ نیک نژاد، بی تا: ۱۱۴؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۰؛ جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۴۴-۷۷؛ افضل‌لی شاه ابراهیمی، ۱۳۷۱: ۶۶۰) در این فلسفه که توسط برخی از بزرگان اهل حق بیان گردیده، و مورد نظر اکثر اهل حق‌ها و مکتب‌الهی (مکتبیون) نیز بوده، زندگی بشری به‌طور کلی به هزار جامه یا دون محدود می‌شود. و به عنوان مرحله‌ای از یک مسیر طولانی کمال شکل گرفته تا پس از طی هزار جامه یا دون، به هزار و یکمین مرحله که مرحله نهایی و کمال ابدی است نائل آید؛ و به وصال حق و حقیقت برسد و در آخرت کامیاب گردد. (نیک نژاد، ۱۱۴-۱۱۵؛ افشار، ۱۳۵۶: ۱۲۷؛ سوری، ۱۳۴۴: ۲۰؛ حسینی، آژنگ، ۲۰۱۱: ۱۱۷؛ خواجه‌الدین، ۱۳۶۲: ۱۴؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۰؛ ۱۱۹؛ الهی، ۱۳۷۱: ۷۰، ۶۴) بنابراین با زندگی در دون‌های متعدد، مراتب مختلف شریعت، طریقت و معرفت را درک و تجربه کند تا به حقیقت برسد. (رستمی، ۱۳۹۶: ۲۵۳) شیخ امیر از بزرگان و سرایندگان اهل حق در این باره گفته:

هزار و یک دون تو هانه طالت اوسا منیران مَهر و قوالت

(دیوان شیخ امیر، ۱۶۲)

یعنی: هزار و یک جامه را بایستی طی کنی و در سرنوشت تو مقرر است، پس از طی این مرحله به شرط قبول سند رستگاری و کمال تو مَهر می‌گردد.

بر اساس این باور از روز ازل، دون به دون از طرف خداوند مقدر گردیده است:

که چون درازل جملگی نیک وید      مقدر چنان بُد به امر احد  
به هریک هزار و یک جامه را      بپوشند تا حشر خود کامه را...  
کس تا هزاره نسازد تمام      نبیند وصال بقا را به کام

(جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۷۸، ۱۷۷)

البته بر اساس باور اهل حق و مکتبیون مدت هزار جامه یا دون (دونادون) محدود و معین است و حداکثر مدت آن پنجاه هزار سال دانسته شده. در این دوره پنجاه هزار ساله انسان، سیر تکامل را تا به



کمال رسیدن طی می‌کند، تا جای که روح به چنان تعالی برسد که قابلیت وصول به حق و کمال را بدست آورد و به حق واصل گردد و انا الیه راجعون تحقق یابد. و آیاتی از قرآن در توجیه این موضوع ذکر کرده‌اند؛ از جمله آیه مربوط به هزار سال که بدان استناد جسته‌اند این است: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (سجده، آیه ۵). و آیه مربوط به پنجاه هزار سال این است: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج، آیه ۴). (نیک نژاد، ۱۱۴-۱۱۵؛ الهی، ۱۳۷۳؛ ب، ۱۷۵؛ الهی، ۱۳۷۱؛ ۷۰-۷۱) همچنین آیاتی دیگری که در این ارتباط و در توجیه دونادون بدان استناد نموده اند: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره/۲۸) «الْقَاصِي ۱۳۵۸: ۴۹»، «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (انعام/۱۳۲)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس/۴۴)، «وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری/۳۰)، «وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (طور/۴۷). (طاهری، ۲۰۰۹: ۱۴۳-۱۴۵)

روید و بر آید در زیر وبر به پنجاه هزار آمده در شمر ...

زاول بشر تا آخر به بار به پنجاه هزار آید اندر شمار

(جیحون آبادی، همان، ۱۷۸، ۴۵)

## ۲. جایگاه و پیامد های دونادون در حیات دنیوی

دونادون از جایگاه مهمی در باور اهل حق برخوردار است، تا جایی که این اندیشه مبین اعتقاد خاص آنان و همچنین مکتبیون گردیده است و هدف از آن نیز طهارت و تکامل روح پنداشته شده است. که اساس ترقی و تکامل از انسان مخطوط به این اصل دانسته شده است. (ح سینی، آژنگ، ۲۰۱۱: ۶۷۶؛ الهی، ۱۳۸۶؛ ۱/۱۶، ۳۲۷؛ الهی، ۱۳۷۳؛ ب، ۶۱۸؛ القا صی، ۱۳۵۸: ۴۹، ۴۸؛ افشار، ۱۳۵۶: ۱۲۷، ۱۲۳؛ نیک نژاد، ۱۱۴؛ رستمی، ۱۳۹۶: ۶۷، ۱۳۴).

از نظر مکتب الهی (مکتبیون)، درک زندگی‌های متوالی یا دونادون باعث می‌شود که انسان تسلیم تقدیر خداوند شده، سختی‌ها و ناملازمات را بهتر تحمل کند، و اطمینان پیدا می‌کند که حقوقش پایمال نخواهد شد. و یقین پیدا خواهد کرد که آنچه برایش اتفاق می‌افتد به صلاح او و عین عدالت است. و همچنین باور به این اصل در پیشرفت روحی موثر بوده، چرا که اعتقاد به آن به معنی آگاه

شدن از وضعیت روحی و پی بردن به حقایق و درک روشن از مسائل را به دنبال دارد و انسان را در رسیدن به کمال کوشاتر می‌کند و این اصل ایمان به عدالت الهی را استحکام می‌بخشد. این حالت به انسان یاری می‌دهد که بهتر بتواند با صفات منفی درونی خود مبارزه کند. و موفق خواهد شد هدف و جهت‌گیری درستی به باورها و اندیشه‌های خود دهد. و در نهاد انسان کشش به سوی اصل وجودی خود که فطرت ذاتی است پیدا شود و انسان را از ناامیدی و خلاء‌های فکری و فلسفی دور نماید. نقش دیگر باور به اصل زندگی‌های متوالی و دون به دون، بر خورداری از فرصت‌های جبرانی است. اگر انسان در طی یک زندگی دچار اشتباه و انحراف گردد، به همین سبب زندگی‌های بعدی فرصت‌های به او می‌دهد تا به جبران گذشته بپردازد. از این حیث اصل زندگی‌های متوالی در چارچوب سیرکمال قرار گرفته و یکی از پایه‌های آن به شمار می‌رود (الهی، ۱۳۷۷: ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۳۰؛ همو، ۱۳۸۲: ۷۱)

بر اساس این اندیشه سیرکمال معنوی روح یک فرایند بسیار طولانی است که طی آن روح ملکوتی باید به غایت رشد و کمال خود برسد و کامل شود. در این جریان، روح در چرخه زندگی‌های متوالی (دون به دون) قرار می‌گیرد تا با کسب مراحل مختلف و تجربیات لازم، به هدف غایی و مقصد نهایی برسد. انجام چنین کاری چنان عظیم است که معمولاً در قالب یک زندگی زمینی میسر نیست. از این رو انسان برای رسیدن به کمال، نیاز به زندگی‌های متعدد و پیاپی دارد. سیر زندگی‌های زمینی، در اصل سیری صعودی و رو به کمال است. ولی به شرط استفاده صحیح از اختیارش، انسان از یک زندگی رو به کمال و تعالی پیش خواهد رفت. (الهی، ۱۳۸۲: ۶۵)

بر اساس متون مربوط به اهل حق و مکتبیون، این عالم برای مراحل کمال خلق شده است و حرکت در کل خلقت، در جهت کمال یافتن مخلوقات و بازگشت آنها به سوی مبدأ است، بنابراین دون به دون از لحاظ سیر تکامل برای هر موجودی ذاتی بوده تا به کمال برسد. به همین جهت جریان طبیعی زندگی‌های دونالدونی، ضرورتاً صعودی است. با توجه با اینکه اصل بر تکامل است، هر فردی باید در قالب جسم مادی اولیه مدارج سیر تکامل را از لحاظ جسمی و روحی طی نماید تا به آخرین

مراحل کمال روح برسد. این نظریه، برگرفته از حرکت جوهری است. (الهی، ۱۳۷۷: ۸۷، ۱۲۲؛ افشار، ۱۳۵۶: ۱۲۳؛ تیه موری زند، ۱۳۸۲: ۵۷؛ الهی، ۱۳۷۱: ۵۵).

سیر کمال عمومی مخلوقات کره زمین عبارت است از «حرکت صعودی ارواح علی موجودات از طریق تبدیلات پی در پی، که از پایین ترین مرتبه شروع می شود و تا بالاترین مرتبه (روح بشری انسان) ادامه می یابد. این حرکت صعودی... خود منبعث از نیروی مافوق علی است که همچون یک جریان مداوم، صعود ارواح موجودات را به سوی مبدا باعث می شود.» (الهی، ۱۳۷۷: ۸۹) بر این اساس روح جمادی بعد از کمالش به جریان روح نباتی تبدیل می گردد، و روح نباتی نیز بعد از تکامل به جریان روح حیوانی تبدیل می گردد. این روند تکاملی ادامه دارد تا جریان روح حیوانی به روح بشری تبدیل و ارتقا یابد. روح بشری، روحی است مختص انسان. بنابراین، در اثر سیر تکامل است که روحی به روح برتر و بالاتر تبدیل می شود و به کمال می رسد؛ در هر یک از انواع این سیر تکاملی، آنچه تکامل پیدا می کند، روح است نه جسم. بنابراین، «جریان سیر کمال عمومی موجودات، مداوم، تدریجی و صعودی است.» (الهی، ۱۳۸۲: ۳۴) سیر کمال جماد، نبات و حیوان، جبری است و طبیعی است؛ ولی سیر کمال انسان اختیاری است، و انسان مسئول سیر کمال خود است، و از طریق چنین سیر کمال آگاهانه و ارادی است که به آگاهی تام می رسد و آن در صورتی امکان پذیر است که استعدادهای روحی اش از قوه به فعل درآید و آگاهی معنوی اش به کمال برسد. (همان، ۳۹، ۳۶) و انسان با کوشش و تلاشی که می کند می تواند مرتبه روح خود را بالا ببرد و از ملائکه هم بالاتر رود. (الهی، ۱۳۷۳: ۵/۲) و به مقام کمال نائل گردد: «مقام کمال بالاتر از هر مقامی است، حتی بالاتر از ملائکه و مجردات.» (همان، ۱۳۸) و برسد به جایی که «جز خدا بالاتر از او چیزی نباشد.» (همان، ص ۸۷)

بر اساس سنت دوناونی، انسان در هر دون و زندگی دوباره بنابر ملکات نفسانی که در زندگی های پیشین کسب کرده است، جسم و شخصیتی متناسب می یابد. پرسشی که در اینجا مطرح می گردد این است که اگر ارواح در این سیر دونادونی به نتیجه اعمال نیک و سزای بد اعمالشان می رسند، پس این بازگشت های دوباره و متوالی به این دنیا به چه سبب است؟ بر پایه سنت دونادونی اهل حق، نتیجه کردارهای گذشته روح، به صورت نسبی است، و انسان پس از طی مراحل دونادون و در عالم قیامت، نتیجه نهایی اعمال و کردارهایش را خواهد دید. دوم این که هدف از خلقت

انسان، کمال روح است و تا وقتی که روح در مهلت مقرر به کمال نرسد در چرخه زندگی‌های متوالی و دونالدون قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، دگردیسی روحی، شامل تحول و پیشرفت به طرف کمال است که از طریق تجربه زندگی‌های متوالی و رویارویی با مشکلات زندگی حاصل می‌گردد.

### ۳. دونالدون و اصل عدالت

یکی از اصول اعتدقادی در نزد اهل حق، اصل عدالت است (الهی، ۱۳۷۳، ب، ۲۰؛ افشار، ۱۳۵۶: ۱۱۱؛ افضلی، ۱۳۷۱: ۶۶۰) نوروز سورانی نیز به این اصل اشاره نموده است:

عادل ازل، اعظم عظیم خالق مخلوق، نمیر و ندیم

(دیوان نوروز سورانی، نسخه خطی)

در دیگر آثار منسوب به اهل حق نیز به این اصل اشاره رفته و خداوند عادل و صاحب عدالت مطلق است: «یا عادل عدل عدالت تیار» (حسینی طرهان، ۱۳۹۷: ۲۹۷). یعنی، ای خداوند عادل که عدل تو تمام و کمال (مطلق) است.

یکی از دلایل روی‌آوری اهل حق به‌طورکلی، و مکتبیون به‌طورخاص به اندیشه دونالدون، اثبات و توجیه عدل الهی است، به عبارت دیگر، دونالدون در راستای عدالت الهی قابل توجیه و درک است. بر این اساس، زندگی‌های متوالی یا دون‌به‌دون به گونه‌ای توجیه‌گر عدل الهی است، پس عدالت خدا چنان اقتضا می‌کند که با توجه به عملکرد انسان در زندگی‌های بعدی و درعالم آخرت از اجر و پاداش و یا کیفر و عذاب الهی بهره‌مند گردد.

وجود بلاها، مشکلات، امراض و نواقص و ارتباط آن با عدالت؛ در زندگی برخی از افراد مشکلات، بیماریها، ناکامی‌ها، شکست‌ها، بدبختی‌ها و رنج‌های مختلف وجود دارد. به عبارتی دیگر، اگر در طی یک زندگی که کسی مرتکب گناه نگردیده و دچار بلاها و مشکلات و امراض فراوانی می‌گردد و یا اینکه طفلی که تازه متولد شده و هیچ‌گونه گناهی از او سر نزده و به سختی و مریضی دچار می‌گردد و یا ناقص الخلقه بدنیا می‌آید به چه سببی است؟ علت تفاوت‌های ظاهری چیست؟ چرا گروهی عمر کوتاه و برخی عمر دراز دارند؟ گروهی بیمار و گروهی سالم هستند؟ برخی ثروتمند و غنی و برخی فقیر و بیچاره هستند؟ گروهی خردمند و گروهی نادانند؟ برخی خوشبخت و سعادتمند و برخی

بدبخت و گرفتار هستند؟ با توجه به اندیشه دونالد، این گونه مشکلات و رنجها حاصل عملکردهای گذشته انسانها بوده و ارتباط مستقیمی بین نحوه عملکرد و سرنوشت آنها حاکم است. و بر اساس اصلِ دونالد چنین تفاوت‌ها و مشکلات و پرسش‌هایی توجیه پذیر می‌گردد:

اگر دون به دون گر نباشد به کار  
چه کرده پس آن طفل بی کار و بار  
به صد گونه امراض در بدن  
شود مبتلا در این وطن  
( جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۱۸۰ )

بر این اساس، بیماری و امراض طفل تازه به دنیا آمده، دستاورد زشتی‌ها و بد کاری‌های است که روح طفل و یا انسان مبتلا در جامه و جسم‌های پیشین مرتکب شده است:

عدالت چنین است در کاینات  
هر آن کس شده بالغ اندر حیات  
به دون ار کند بد، ببیند بدی  
بود عدل آن رحمت ایزدی  
اگر نه کسی بد نکرده به دهر  
چرا مبتلا گردد از طوف قهر  
یقین بوده آن طفل عاصی به پیش  
شده مبتلا این دم از جرم خویش  
( جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۱۸۰ )

و اگر می‌بینی که در این جهان بسیار ظالمانی هستند که در خوشی و نعمت زندگی می‌کنند و بسیار افراد پرهیزگار وجود دارند که همیشه در سختی و تنگنا قرار دارند و دمی آسایش ندارند و همیشه خسته از زحمتی می‌باشند همه اینها بر قاعده «دون به دون» است:

دگر بینی آنکس بد است در جهان  
کند ظلم بسیار بر مردمان  
به جای آن ظلم و آن کار بد  
خداوند به او خیر و رحمت دهد  
یکی دیگری بینی اندر جهان  
همیشه تقی بوده و پاک جان  
نبیند به دنیا دمی راحتی  
همیشه بود خسته از زحمتی  
اگر دون به دون زمان نیست راست  
خداوند کجا، عدل او کجاست

( همان، ۱۸۰-۱۸۱ )

پس انسان در گرو دسترنج و کردارهای خود می‌باشد، اگر بدی کند، نتیجه بدی را خواهد دید و اگر خوبی کند، از پاداش و ثمره آن بهره‌مند خواهد شد. و اعمال قبلی هر کس، سرنوشت و شرایط

زندگی‌های بعدی او را تعیین می‌کند. و انسان مختار است که خوب یا بد عمل کند. (جیحون آبادی، همان: ۱۷۹-۱۸۱) بنابراین هیچ‌گونه عملی بدون نتیجه و پاداش یا کیفر نمی‌ماند. البته بر اساس نظریه مکتبیون (الهیون)، وجود تمامی ناملایمات و مشکلات الزاماً به خاطر عملکرد منفی گذشته افراد نیست، بلکه: «چیزهایی که به نظر ناخوشایند می‌آید، گاهی اوقات بسیار مفید است... گاهی ممکن یک اتفاق ناراحت کننده کوچک، بلای بزرگی را که مقدر شده، رفع کند.» (الهی، ۱۳۷۷: ۱۱۱) و حتی ممکن است باعث ایجاد زمینه مناسب برای مقدرات خوبی گردد، بنابراین آمادگی جهت تحمل برخی ناملایمات ضروری است. (همان).

بر اساس این بینش، «عدالت از ارکان اصلی خلقت است» (الهی، ۱۳۷۷: ۱۰۳) با توجه به اینکه اصل خلقت، عدالت توأم با رحمت است. پس زندگی‌های متوالی توجیه‌گر عدل الهی است. (الهی، ۱۳۷۷: ۱۰۴، ۱۰۷؛ الهی، ۱۳۸۲: ۷۰-۷۱) بنابراین، تبعیضاتی که در زندگی از هر حیث و هر جهت به ظاهر دیده می‌شود همگی روی حسابهای دقیق، نتایج اعمال قبلی و یا سیر تکاملی هر موجودی خواهد بود، و گرنه خداوند عادل و فیض‌اش عام می‌باشد. (الهی، ۱۳۷۱: ۷۵) از این نظر، اعتقاد به دونالدون، نه تنها باعث خدشه دار شدن اصل عدالت نمی‌گردد، بلکه باعث استحکام و حفظ اعتقاد به این اصل می‌گردد. (الهی، ۱۳۷۷، ۱۰۵: ۱۳۰)

همان‌طور که گفته شد، اعتقاد به اصل عدالت، یکی از دلایل مهم و اصلی اعتقاد به دونالدون در نزد اهل حق به شمار می‌رود، و اصل عدالت به عنوان توجیه‌گر ضرورت وجود دونالدون تلقی گردیده است. و از این منظر، دونالدون مسیر و بستری است که در طی آن شرایط و زمینه‌های گوناگونی در اختیار افراد قرار می‌گیرد تا در شرایط مختلف و گوناگون، درک درستی از وجود اختلافات و تفاوت‌های ظاهری زندگی و آگاهی از واقعیات و حقایق زندگی حاصل شود، و وجود برخی تفاوتها و ناعدالتی‌های ظاهری را با صبر و شکیبایی بهتر و بیشتری، تحمل کرده و از شرایط متفاوت و گاه متضاد در جهت کسب تجربه‌ها و تعالیم و کمالات روحی استفاده کنند. لازم به ذکر است که بر اساس سنت دونالدون، همه تبعیض‌ها و ناملایمات نتیجه کردارهای گذشته افراد نیست، ولی با این

وجود کارها و اعمال گذشته انسان نقش اساسی و غیر قابل انکاری در سرنوشت بعدی روح ایفا می‌کنند.

اساس کلی و یگانه این است که هر خطا و گناهی مجازات و عواقبی در پی دارد و هر کار نیک و پسندیده‌ای، پاداشی بر حسب اهمیت آن خواهد داشت. بنابراین در دوران زندگی دوندونی، انسان نتیجه اقدامات خوب و یا بدی را که مرتکب شده است را می‌بیند.

به‌همین خاطر، بررسی زندگی بعد از مرگ بدون طرح موضوع قانون علت و معلول و عدالت امکان‌پذیر نیست. و بر اساس دوندون نتیجه اعمال خیر و شر، بر چگونگی زندگی‌های بعدی اثر می‌گذارد. از این روست که فلسفه دوندون هم در راستای عدالت تلقی گردیده و هم همراه با لطف و رحمت در نظر گرفته شده است.

#### ۴. انواع سیر کمال روح بر اساس نظریه دوندون

در بین گروهها و خاندان‌های مختلف اهل حق به انواع دوندون و سیر کمال به صورت مشخص و مفصل اشاره ای نگردیده و فقط در بین مکتبیون انواع سیرکمال دوندونی تقسیم‌بندی و تشریح گردیده است، بنابراین انواع سیرکمال روح در این پژوهش، تابع قرائت مکتبیون است. سیرکمال در بردارنده مراحل است که روح در یک چرخه و فرایند به سیر تکامل صعودی نائل می‌آید.

بر اساس این نگرش، سیرکمال روح بطور کلی به چهار صورت یا نوع انجام می‌گیرد. این اقسام چهارگانه عبارتند از: ۱. سیر تکامل اتحادی. ۲. سیر تکامل ادخالی. ۳. سیر تکامل اتصالی. ۴. سیر تکامل امتزاجی (متناوب). (الهی، همان: ۱۳۷۱: ۵۷). یک نوع سیر کمال که در زمین صورت می‌گیرد و انواع دیگر مر بوط به عالم برزخ می‌باشند. (الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۵-۱۶۰)

#### ۴-۱. سیر تکامل اتحادی

نحوه اتحادی که اساس سیستم و نظام سیرتکامل به شمار می‌رود، جنبه عمومی داشته و شامل همه می‌شود. در این نحوه، روح ملکوتی برای رسیدن به کمال و یافتن آگاهی مطلق، باید هزار مرحله یا مرتبه آموزش نظام سیرکمال را در قالب بشری طی کند. (الهی ۱۳۷۱: ۶۴؛ الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۶) مدت حداکثر ضرب الاجل برای طی مراحل کمال، پنجاه هزار سال است. اگر روحی در قالب بشری اولیه، با تلاش و کوشش یا کم و تأیید الهی به کمال برسد، به مطلوب و هدف غایی رسیده، و اگر به علت

غفلت و کاهلی و گمراهی یا موانع دیگر نتوانست سیر تکامل خود را انجام دهد، باید در قالبهای بعدی و زندگی‌های بعدی، آن را ادامه دهد. (الهی، ۱۳۷۱: ۷۰) هر بار بعد از مرگ جسم، روح جهت ارزیابی اعمالش، به عالم برزخ منتقل می‌گردد، توقف روح هم در عالم برزخ، غیر معلوم و برای همه یکسان نیست. اما در آنجا لزوماً آموزش نمی‌بیند. رسیدن به کمال با این روش در زمین، خیلی دشوار و طاقت فرساست (الهی، ۱۳۷۱: ۷۳، ۷۲؛ الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۶)

#### ۲-۴. سیر تکامل ادخالی (از عالم مادی به عالم برزخ)

اگر انسان در همان جسم و قالب مادی اولیه موفق به سیر تکامل گردید، پس از مرگ، روحش به سرای جاودان اعزام گشته، در آنجا ثمره اعمالش را خواهد دید. و اما اگر به علت حادثه یا علل و هر مانعی دیگر سیر صعودی تکاملی‌اش متوقف شود، آن وقت روح‌اش حین مفارقت از بدن مادی، بلافاصله یا با فاصله، به عالم برزخ انتقال می‌یابد. در آنجا موجبات جبران مافات در اختیارش گذارده می‌شود. و در عالم برزخ شرایط و وسایل و فرصت و مهلت کافی برایش مهیا شده، تا از فرصت و مرحمت ایجاد شده در جهت سیر کمال و رستگاری استفاده و حجت بر او تمام گردد. (الهی، ۱۳۷۱: ۵۸-۵۷) به طور خلاصه، روح مقیم در عالم برزخ از کلیه حالات و احساساتی که در زمین از آن بهره‌مند بوده، به طور تمام و کمال برخوردار می‌شود (الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۸). پس از انقضای مهلت مقرر، مورد داوری نهایی قرار می‌گیرد، جهت پاداش یا کیفر اعمالش، به منزلگاه ابدی‌اش در معاد اخروی خواهد رفت. (الهی، ۱۳۷۱: ۵۸، ۵۷)

#### ۳-۴. سیر تکاملی اتصالی (از عالم برزخ به عالم مادی)

نحوه اتصالی نیز مختص کسانی است که شایستگی ماندن در عالم برزخ را پیدا کرده باشند. اما به جای اینکه محیطی شبیه به محیط زمین برایشان فراهم شود، و شرایط و وسایل تکمیل نقص سیر تکامل در عالم برزخ فراهم شود، در همین دنیای مادی شرایط لازم مهیا خواهد شد و روح مقیم در عالم برزخ را به روح یکی از ساکنان زمین اتصال می‌دهند. اتصال روح برزخی به روح زمینی متناسب با اعمال گذشته فرد است: «یک روح که در برزخ است می‌شود آن را با روح یک نفر که در دنیا است اتصال داد، اگر روح برزخی، روح گنهگار باشد با روح کسی که زجر می‌کشد و بدبخت است اتصال می‌دهند. و اگر روح برزخی، روح نیکوکاری باشد با روح شخص نیکوکاری اتصالش می‌دهند تا از نیکوکاری‌های



او برای تقویت‌اش بهره ببرد» (الهی، ۱۳۸۶: ۲۳۷/۱). بین روح برزخی و روح زمینی به مدتی که مقرر است توسط رشته ارتباط معنوی (مانند ارتباط سیم برق و غیره) ارتباط اتصالی برقرار می‌گردد. در هر دو صورت، روحی که اتصال یافته، از تجارب و احساسات خوشایند و ناخوشایند روح زمینی بهره‌مند می‌گردد. «تا بدان وسیله هرگونه لذت و درد و موجبات تحصیلات اکتسابی استکمالی که جهت آن موجود جسمی [زمینی] پیش می‌آید، بر روح برزخی اثر بگذارد، بدون اینکه روح موجود جسمی از آن ارتباط اطلاعی داشته باشد یا احساس دوئیتی بکند» (الهی، ۱۳۷۱: ۶۲) در نهایت طبق موازین مراحل سیرکمال که به امر خداوند است، روح برزخی از نشأت اتصالی روح موجود زمینی در جهت سیرتکامل استفاده می‌نماید، «نه مانند دو روح در یک جسم که از محالات است. چنین ارتباط اتصالی هم از آن جهت است تا شاید روح برزخی، توفیق سیرتکامل بدست بیابد» (الهی، ۱۳۷۱: ۶۲-۶۳). به هر حال در نحوه اتصالی نیز روح پس از پایان مهلت مقرر، بر حسب امتیازات کسب شده، مشمول تصفیه حساب برای پاداش و کیفر ابدی خواهد شد. (همان، ۶۳).

#### ۴-۴. سیر تکامل امتزاجی (متناب)

نحوه امتزاجی (متناب) مختص به ارواحی است که در زمین به مرتبه‌ای نرسیده‌اند که استحقاق اقامت در برزخ را بدست آورند؛ و از نحوه ادخالی و یا اتصالی بر خوردار گردند. این نحوه سیرتکاملی به ارواح فرصت می‌دهد تا هر بار که وارد برزخ می‌شوند، ضمن توقیفی کوتاه در آنجا، در جهت اصلاح و بهبود خود برای رسیدن به کمال بکوشند تا در زندگی بعدی بتوانند بهتر عمل کنند. در نحوه متناب (امتزاجی)، روحی که در فاصله دو زندگی زمینی در عالم برزخ است، می‌تواند با استفاده از اثرات ناشی از عالم مادی و نیز اثرات وضعیتی که در برزخ برای او ایجاد شده، یا از طریق حالات ادخالی و یا اتصالی کوتاه مدت، به پیشرفت خود ادامه دهد. ارواح مقیم در برزخ، به نسبت عملکرد گذشته‌شان به روح افراد بد یا نیک نفس - در زمین - اتصال می‌یابند. ارواحی که ذخیره معنوی دارند و مورد ارفاق قرار می‌گیرند، گاه به اشخاص نیک نفس که از هوشیاری معنوی برخوردارند، اتصال داده می‌شوند. بدین‌گونه از هوشیاری آنان بهره می‌برند و امتحانات برایشان آسانتر می‌شود (الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۹، ۱۶۰). همچنین، کسی که در زندگی زمینی دارای پرورش فکری درستی بوده

در عالم برزخ پیشرفت بهتری حاصل خواهد کرد: «اما کسی که پرورش فکر صحیح نداشته یا بدتر از آن گرفتار آموزش انحرافی شده باشد، دچار توقف خواهد شد» (الهی، همان، ۱۶۰)

اگر لازم باشد روح انسان از عالم برزخ به دنیا باز گردد، «جسم- محیط» جدیدی به فراخور اعمال زندگی‌های قبلی، به او اختصاص می‌یابد. جسم- محیط، مجموعه‌ای متشکل از: ۱. جسم بیولوژیکی که روح بشری به آن جان می‌بخشد؛ ۲. محیط، که غرض از محیط، محیط خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژی و غیره است که جسم باید در آن رشد و تکامل یابد. بنابراین، هر روح که به زمین باز می‌گردد بر اساس استحقاق‌اش جسم- محیطی برای او تعیین می‌گردد. بنابر قاعده کلی، هر بار که انسان به قالب جسمی جدید می‌آید، خطاهای سرنوشت ساز و مهم قبلی‌اش موقتاً پایگانی می‌شود تا انسان بتواند در بازگشت به زمین و در قالب زندگی جدید، از امکان جبران آن خطاها برخوردار شود. البته اثر ضعف‌ها و گناهکارها که میراث زندگی‌های گذشته است، هم چنان در روح باقی می‌ماند، که اگر تعیین کننده و سنگین نباشد می‌توان بر آنها فایق آمد و سرنوشت را تغییر داد و به جبران گذشته پرداخت. (الهی، ۱۳۸۲: ۶۷، ۷۹، ۸۰؛ الهی، ۱۳۷۷: ۱۲۸)

اگر بخواهیم در یک جمع‌بندی آموزه دونالدون را در اهل حق بر اساس نگرش مکتبی‌ها (الهیون) تبیین کنیم، باید بگوییم در این سنت به طور کلی سه گونه سیرکمال روح یا دونالدونی وجود دارد، یکی از نوع سیرکمال در عالم مادی که روح پس از مرگ در قالب بدن دیگری متولد می‌گردد، و دیگری از نوع برزخی که روح در آن عالم، مراحل سیر کمال را طی می‌کند. حالت دیگری که وجود دارد حالت بینابین و اتصالی در عالم برزخ (همراه فاصله‌هایی از زندگی برزخی) و عالم مادی است که روح به نوعی می‌تواند از فرصت‌های پیش آمده در جهت جبران خطاها و گناهان مرتکب شده گذشته بهره‌مند شود و از این نظر مراحل سیر استکمالی روحی او هموارتر و آماده‌تر شود.

بر اساس سنت دونالدونی، محل استقرار روح به هنگام ورود به عالم روح بستگی به عملکرد و پیشینه‌های قبلی دارد که روح در زندگی جسمی خود انجام داده است. از آن به بعد، زندگی دیگری برای پاک شدن از آلودگی‌ها و اصلاح گناهان از دونالدون، به روح داده می‌شود و فرد می‌تواند از آن زندگی‌ها و فرصت‌های دوباره با درجات متفاوت طبق ملکه و قدرت تشخیص خود استفاده کند و

اگر از فرصت‌ها و شرایط جدید در جهت اصلاح و پالایش روح استفاده نکنند، مسیر کمال و ترقی روحی او با سختی و کندی مواجه خواهد شد. و اگر روح از گذشته‌های خود عبرت گیرد، امکان ترقی و پیشرفت پیدا می‌کند.

لازمه یادآوری است که در بین هیچ‌کدام از گروه‌های دیگر اهل حق از مراحل سیرکمال روح به این صورت، اشاره‌ای نگردیده است و این ترتیب و تقسیم‌بندی مراحل سیرکمال روح برای اولین بار توسط نورعلی الهی انجام گرفته است، که این روش پس از وی توسط فرزندش - بهرام الهی - دنبال گردید و به شرح و بسط این دیدگاه پرداخته است.

#### ۵. جایگاه عالم برزخ و ارتباط آن با دونا دون

اهل حق و مکتبیون هر دو به عالم برزخ معتقد هستند، وجه تمایز آنان در این است که به چگونگی سیرکمال روح و جزئیات آن در برزخ، در باور اهل حق مطالب قابل ملاحظه‌ای در منابع منسوب به آنان نیامده ولی در نگرش مکتبیون برزخ عالم بینابینی است که روح برای گذراندن و بدست آوردن سیر کمال روح به آن عالم وارد می‌گردد و نحوه و انواع سیرکمال روح نیز در برزخ تشریح گردیده است.

بنا بر دیدگاه مکتبیون، وقتی کسی بمیرد روح‌اش به عالم برزخ می‌رود. عالم برزخ واسطه بین دنیای مادی و سرای جاودانی است (الهی، ۱۳۷۱: ۵۹) که روح بعد از ترک جسم در آن اقامت می‌کند (الهی، ۱۳۸۲: ۷۴) انسان ناگزیر است زمانی بیش و کم طولانی را در عالم برزخ سپری کند (همو، همان: ۶۶) عالم برزخ مثل عالم ارواح و فاقد بُعد زمانی و مکانی است (الهی، ۱۳۸۶: ۲۸۸/۱) اینکه عالم برزخ به اعتباری عالم مثال نامیده شده، به سبب این است که چون هر موجودی در این دنیای مادی ناسوتی، هنگام مرگ به هر شکل و هیكلی باشد، همان‌طور در عالم برزخ هویدا خواهد شد. یعنی قالب مثالی هر کس در عالم برزخ شبیه به جسم زمینی اوست. تفاوت بین دنیا و برزخ مانند رحم مادر و محیط آزاد برای نوزاد است، و یا تفاوت بین ظلمت و نور است. (الهی، ۱۳۷۱: ۶۰)

برای درک علت گذر به عالم برزخ باید میزان آگاهی معنوی انسان در طی زندگی‌های متوالی را در نظر گرفت. انسان تا در زمین و در قید حیات جسمانی است، میزان آگاهی‌اش از آنچه هست، بسیار ناچیز است. اگر انتقال از یک زندگی به زندگی دیگر، آنی و بدون گذر از عالم برزخ صورت گیرد، این

ناآگاهی از خود ادامه یافته و تا پایان ضرب الاجل باقی می ماند؛ در این صورت داوری دستگاه الهی مغایر عدل و رحمانیت به شمار می آید. روح هنگام گذر به عالم برزخ، از حالت نسیان خارج شده، معمولاً از کارنامه کردار و اعمال گذشته خود آگاه می گردد. اگر به حد بلوغ روحی و معنوی نرسیده، برای ادامه کار ناگزیر به زمین باز می گردد. پیش از بازگشت به زمین، روح غالباً از شر بعضی نادانی ها و غفلت ها آزاد می شود، زیرا در برزخ می تواند حقایق بیاموزد که ادامه سیرکمال را در زندگی بعدی برایش آسان تر کند. این حقایق در حافظه فرا دماغی اش ثبت می شود. و وقتی به زمین باز گردد به خودی خود بهتر می اندیشد و بهتر عمل می کند (الهی، ۱۳۷۷: ۱۲۷-۱۲۸)

دلیل وجود عالم برزخ و فواید و ضرورت وجود آن بر اساس اندیشه دونالدون چیست؟ بر اساس این بینش، وجود عالم برزخ، جوابگوی چند ضرورت دانسته شده است: یکی اینکه وجود انواع گوناگون سیرکمال در آنجا، موجب تسهیل در سیر کمال میشود. طی کمال در برزخ امتیازی است که باید شایستگی آن را بدست آورد، و این در صورتی میسر است که انسان در زندگی دنیوی به مرتبه خاصی از معنویت رسیده باشد. (همان، ۱۶۱، ۱۶۰). دوم، خداوند بر عاصیان و غافلان و گمراهان نیز تا حدودی ارفاق فرموده، عالم برزخ را جهت تلافی گذشته کسانی که از کمال باز مانده اند، ایجاد، تا از هر جهت حجت بر آنان تمام شده باشد (الهی، ۱۳۷۱: ۵۸)

وضعیت انسان در عالم برزخ از یکسو بسته به معلوماتی دارد که در دنیا از حقایق معنوی کسب کرده و از سوی دیگر بستگی به استحقاق و ذخیره معنوی اش دارد. بر این اساس «هر چه انسان آموزش معنوی صحیح تری ببیند و هر چه استحقاقش افزونی یابد، در مرتبه بالاتری از عالم برزخ قرار خواهد گرفت و از امتیازات گوناگون بیشتری بهره مند خواهد شد» (الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

ماندگار شدن در برزخ برای اتمام سیر کمال ارفاقی بزرگ به شمار می رود. در هر حال، برزخ محلی است برای پیشرفت یا دست کم، جایی است برای بالا بردن سطح آگاهی. پس برزخ فرصتی است تا روح از نقاط قوت و ضعف خود بیشتر آگاه شود، وظایف خود را بهتر درک کند و بر دانش معنوی خود بیفزاید (الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۵؛ الهی، ۱۳۸۶: ۳۲۷/۱). عالم برزخ پیش از هر چیز، محیطی است برای آموزش و کمک شدن با امکانات فراوان برای پیشرفت. بنابراین «مدت ماندن در

برزخ بسته به حساب‌هایی است که آنجا می‌کنند، گاهی در همان برزخ، تمام موجبات را برایش فراهم می‌کنند و در آنجا سیر تکامل می‌کنند و دیگر بر نمی‌گردند.» (الهی، ۱۳۸۶: ۸۴۶/۱). در آنجا کسانی که در طول زندگی دنیایی دچار انحراف و گمراهی شده‌اند، فرصت جبران پیدا می‌کنند؛ و برای کسانی که وضعیت پیشرفتی داشته‌اند، اسباب رشد سریع‌تر را فراهم می‌کند. (الهی، ۱۳۸۲: ۷۸)

بنابراین، به‌طور کلی بعد از مرگ و ورود به عالم برزخ چند امکان وجود دارد: ۱. اگر شخص در مدت زندگی دنیوی به کمال روحی رسیده، در این صورت باقی سیر کمالش را در عالم برزخ ادامه خواهد داد (الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۵۴؛ الهی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۶)؛ ۲. شخص در پایان مهلت مقرر است و به کمال نیز نرسیده است؛ در این صورت مورد داوری نهایی قرار می‌گیرد و سپس بنا به دستاوردهایش در طول زندگی‌های متوالی، به بهشت یا جهنم فرستاده می‌شود (الهی ۱۳۸۲: ۷۵-۷۶)؛ ۳. اگر به مرتبه‌ای نرسیده تا برای همیشه از بازگشت به زمین معاف شود، یعنی به کمال دست نیافته، که در این صورت مدتی از کلاس‌ها یا دیگر امکانات سیر کمال در برزخ استفاده می‌کند و سپس به زمین بازگردانده می‌شود، و در برگشت حاصل تعالیم معنوی کسب شده در عالم برزخ در حافظه فرادماغی (حافظه روح) او ذخیره شده و در زندگی جدید آن را بکار می‌گیرد (الهی، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۵۴، ۱۰۹) که این امر در رشد و سیر کمال او مؤثر است.

موضوع سیر کمال روح با اعتقاد به عالم برزخ در اندیشه اهل حق و مکتبی‌ها پیوند خورده است، بر اساس این نگرش، برزخ به عنوان عالم بینابین و حد فاصل دنیا و آخرت است، که در خیلی از مواقع جهت ادامه سیر کمال و ترقی روح، نقش مهم و اساسی داشته‌است. عالم برزخ به عنوان کلاس جبرانی و مهلت‌های است که در جهت جبران خطاهای گذشته و کسب تجربه‌ها و تعالیم معنوی بیشتر در اختیار افراد قرار می‌گیرد تا بتوانند از فرصت‌های بهتر و بیشتری در جهت کسب شرایط کمال روحی استفاده کنند هر چند که مدت ماندن در عالم برزخ نیز برای همه یکسان نیست. ولی این شرایط به روح فرصت و موقعیت‌های کافی برای پیشرفت داده می‌شود. و روح یاد می‌گیرد که در هر قالب و جسم جدیدی که به آنها داده می‌شود به سعی و کوشش خود در جهت اصلاح و تزکیه ادامه دهد. به‌خاطر

نقش عالم برزخ در سیر استکمال روحی است که چنین دیدگاهی نو می‌نماید. البته قرائت مذکور از عالم برزخ با قرائت اکثر مسلمانان از برزخ متفاوت به نظر می‌رسد.

### ۶. دونالدون و معاد (قیامت)

اهل حق به روز قضاوت نهایی که روز رستاخیز، روز حساب، محشر و قیامت نامیده می‌شود، باور داشته و به حشر و نشر و رسیدگی به پرونده اعمال از سنانها در معاد اعتقاد دارند. (مینورسکی، ۱۳۸۶: ۱۹۵؛ سلطانی، ۱۳۸۸: ۷۰؛ الهی، ۱۳۷۳: ب، ۲۰؛ القاصی، ۱۳۵۸: ۴۹) و بر اساس این اصل است که: «هر موجودی را حساب و کتابی است و نهایی است که همان رجعت به مبدأ خلقت است» (الهی، ۱۳۷۷: ۱۰۳) از این رو، اعتقاد به دونالدون، بر اساس نظرات و آراء مکتبیون مستلزم نفی معاد نیست. در ادامه، ارتباط و چگونگی این اندیشه با اعتقاد به معاد تبیین می‌گردد.

همان‌طور که گفته شد مهلت سیرکمال روح بر اساس اندیشه دونالدون مکتبیون، محدود و معین است و نمی‌توان از آن مهلت تجاوز کرد. اما امکان دارد کسانی، پیش از این مهلت مقرر، به کمال برسند، ولی معمولاً برای رسیدن به کمال به زندگی‌های متعددی نیاز است (الهی، ۱۳۸۲: ۶۶) حداکثر مدت برای طی مراحل سیرکمال انسان، پنجاه هزار سال در قالب هزار عالم یا مرتبه است. بعد از سپری شدن این مهلت، که برای انسان فرصت و مهلتی است تا خود را نجات بخشد و به کمال برسد، و حجت بر او تمام شود؛ تکلیف قطعی انسان تعیین می‌شود. (الهی، ۱۳۸۶: ۱۷/۱، ۸۵۲) و دیگر نمی‌توان به زمین بازگشت، و روح از چرخه زندگی‌های متوالی آزاد می‌گردد. و انسان برای همیشه جهان‌خاکی را ترک می‌کند، و به عالم ابدی می‌رود تا پس از داوری نهایی در قیامت، به جایگاه ابدی خود واصل شود. (الهی، ۱۳۸۲: ۹۲) کسانی که به کمال رسیده‌اند به مبدأ خود باز می‌گردند و در آنجا از آزادی و سعادت ابدی برخوردار می‌شوند. در داوری نهایی، تمامی نیات و اعمال مثبت و منفی انسان، در طی زندگی‌های گذشته‌اش، مورد سنجش قرار می‌گیرد، اگر کفه نیات و اعمال مثبت سنگین‌تر باشد، روح به یکی از درجات سعادت ابدی (بهشت) می‌رود، (الهی، ۱۳۷۷: ۱۲۳؛ همو، ۱۳۸۲: ۶۹) و کامیاب و رستگار می‌گردد:

ز حق می‌شود در بقا کامیاب

شود ملحق به آخر حساب

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۴۴)

و دیگر دچار فنا نمی‌گردد و به بقا رسیده و در بهشت جاودانه می‌ماند:

شب و روز باشید در نزد شاه  
نمی‌گردد آن جامه دیگر فنا

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۴۵)

البته به شرطی به بهشت می‌رود که در دوران زندگی اهل اعمال پسندیده و نیکوکار بوده:

هر آنکس ز دوران نکو کار بود  
به روز بقتا محرم یار بود

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۱۷۷)

و حاصل اعمال نیک اعمال و کردار و نیات خود را خواهد دید. و اگر کفه نیات و اعمال منفی

سنگینی کند، و در دوران زندگی دنیایی بدکردار و گناهکار باشد، در طبقه‌ای از طبقات جهنم قرار

می‌گیرد (الهی، ۱۳۷۷: ۱۲۳؛ همو، ۱۳۸۲: ۶۹)

هر آنکس ز دوران بدی بد عمل  
به روز بقا بشد منفعل

به قعر جحیم عاقبت خلق بد  
شوند سرنگون جملگی تا ابد

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۱۷۷)

بنابراین هرگاه روحی در ظرف مدت مقرر پنج‌هزار سال با گردش هزار قالب بشری، موفق به سیر

تکامل هزار عالم نگردید، آن وقت برای همیشه محروم از فیض مرتبه کمال، که وصال حق است

خواهد گشت. (الهی، ۱۳۷۱: ۷۱-۷۲) البته، مجازات ابدی افراد در آخرت وقتی است که «در دنیا

حجت بر آنان تمام شده باشد» (همو، همان: ۸۱)

از این رو، انسان بر اساس نیت‌ها و کردارهای مجموعه زندگی‌های دنیوی، در جهان آخرت مورد

داوری و قضاوت قرار می‌گیرد و هر چه در این جهان کاشته در جهان آخرت محصول کشت خود را

برداشت خواهد کرد:

هر آن تخم کاو کاشتی در زمین  
ببرد از بقا حاصل خود چنین

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۱۷۷)

بنابراین، در مجموع در ازای اعمال خوب و بد افراد، دو نوع پاداش و کیفر وجود دارد، که یکی

عکس‌العمل دنیوی و دیگری ثواب و عقاب اخروی است (الهی، ۱۳۷۱: ۸۰). از همین رو، هر انسانی

مسئول خطاهای خود است و هیچ فردی گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.

۷. مقایسه دونالدون و تناسخ

با توجه به شباهت های که دون به دون با تناسخ دارد، برخی دون به دون را با تناسخ یکسان انگاشته و ریشه آن را در فلسفه تناسخ و بر گرفته از برخی عقاید و اندیشه های هندی و بودایی می دانند. ولی اهل حق از استعمال واژه تناسخ کراهت دارند. (الهی، ۱۳۷۳:ب، ۱۷۲، ۱۷۴، ۶۲۰؛ افضل، پیشین: ۶۶۰؛ نیک نژاد، ۱۱۴؛ تیموری زند، ۱۳۸۲: ۵۷) البته مجید القاصی از اهل حق هایی است که از واژه «تناسخ بر اصل تکامل» استفاده کرده است (القاصی، ۱۳۵۸: ۷)

از جوه اشتراک تناسخ و دونالدون: ۱. هر دو گروه به بقای روح باور دارند. ۲. در بین هر دو گروه، روح پس از مرگ و مفارقت از جسم اولی، به جسم دیگری منتقل می گردد. ۳. روح در طی آمد و رفته ها و گردشهای متوالی، بر اساس زندگی های گذشته از نتیجه کردار های خود بهره مند خواهد شد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹/۹؛ ناس، ۱۳۵۴: ۱۰۶، ۱۰۵؛ پاولسون، ۱۳۸۳: ۵۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ۴۳۵؛ الهی، ۱۳۷۳:ب، ۱۷۴، ۱۷۲، ۶۲۰؛ نیک نژاد، ۱۱۴؛ جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۴۴-۷۷) می توان یاد کرد.

و جوه افتراق تناسخ و دونالدون عبارتند از: ۱. در تناسخ نامحدود ابتدا و انتهایی (توحید و معاد) برای روح در نظر گرفته نشده و روح همواره از جسمی به جسم دیگر در حال گردش است. (شهرستانی، پیشین: ۴۳۵؛ بغدادی، ۱۴۰۹: ۲۳۵؛ ناس، ۱۳۵۴: ۱۰۵؛ شایگان، ۱۳۸۹: ۲۲) در حالی که در دونالدون سیر گردش و چرخه روح محدود و معین است (هزار و یک دون در مدت پنجاه هزار سال). ۳. بر خلاف تناسخ که به عالم برزخ معتقد نیست و روح بلافاصله بعد از ترک جسم اول باید به جسم دیگری منتقل گردد، در دونالدون روح بعد از ترک جسم اولی بلافاصله یا بدون فاصله به برزخ می رود و بقیه مراحل سیرکمال را طی خواهد نمود؛ ۴. در تناسخ به معاد و حشر و قیامت معتقد نیستند بلکه روح در یک چرخه بی پایان در رفت و آمد است و تا در نهایت به نیروانا برسد، در صورتی که در باور دونالدون روح پس از طی مراحل معین و پایان مدت ضرب الاجل، در قیامت محشور شده و به حساب و کتاب نهایی او رسیدگی و به بهشت و یا جهنم خواهد رفت؛ ۵. سیر کلی دونالدون سیر صعودی است و تکاملی است، در حالی که در تناسخ، لزوماً تکامل لحاظ نگردیده است. ولی در دونالدون آن را موجب تکامل و زمینه ساز و صول به حق



می‌دانند (رستمی، ۱۳۹۷: ۷۰؛ جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۴۵-۱۷۸؛ الهی، ۱۳۷۱: ۸۳-۹۱؛ ه. مو، ۱۳۷۳: ۶۲۱-۶۲۱)

۱۷۴-۱۷۲، ۶۲۳؛ نیکنژاد، ۱۱۴؛ الهی، ۱۵۷، ۱۲۷، ۱۳۷۷: ۱۶۱)

بنابراین، اندیشه دونادون در موضوع بازگشت‌های مکرر و دوباره روح به جسم و بدنی دیگر غیر از بدن اولی، با تناسخ اشتراک دارد، ولی در نحوه و چگونگی و هدف گردش ارواح و محدودیت زندگی‌های متوالی و اعتقاد به عالم برزخ و قیامت، از همدیگر متفاوت هستند.

با توجه به تعاریف و مطالب گفته شده، می‌توان گفت که دونادون با تناسخ محدود مشابهت دارد و با تسامح می‌توان آن را در مواردی مرتبط با تناسخ محدود به شمار آورد. ولی با تناسخ نامحدود (مطلق) متمایز است.

### نتیجه‌گیری

نظریه دونادون و زندگی‌های متوالی از مسائل مهمی است که در اندیشه اهل حق مطرح بوده و در نظر مکتبیون (خاندان الهی) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آنچه بر اهمیت این موضوع افزوده، ارتباط آن با سرنوشت انسان و مسأله حیات پس از مرگ است.

اهل حق و مکتبیون که به جاودانگی و بقای روح باورمندند، با اعتقاد به دونادون و زندگی‌های متوالی، مکتبیون در شمار معتقدان به رجعت‌ها و بازگشت‌های مکرر روح قرار دارند. این باور به برگشت‌های مکرر روح که از نظر مکتبیون در جهت پالایش روح و رسیدن به کمال الهی و نهایی دانسته شده است.

بنابر آنچه گفته شد، دونادون در اندیشه اهل حق با تکیه بر دیدگاه خاندان الهی (مکتبیون) تنها به معنای تولدها متعدد و زندگی‌های متوالی برای جبران اشتباهات گذشته نیست؛ بلکه هم به عنوان کمال روح در نظر گرفته شده است و هم موقعیتی است برای اندوختن تجربیات جدید و مفید و بدست آوردن پاداش و هم در جهت جبران اشتباهات و گناهان گذشته و شکل دادن و تعیین سرنوشت آینده در جهت نائل آمدن به کمال نهایی و نیز، توجیهی برای عدالت الهی است. بنابراین دونادون بر اساس بینش مکتبیون بخشی از فرایند پیچیده سیر تکامل و در واقع کلید سیر کمال به شمار می‌رود. نظریه دونادون در اندیشه نورعلی الهی و بخصوص فرزندش بهرام، در پرتو نظریات جدید مطرح گردیده

است. نظریه مکتبیون ضمن اعتقاد به دونالدون مورد نظر اهل حق، کوشیده است از افق‌های جدیدی به آن پردازد، و در این مسیر از رویکرد سنتی اهل حق فاصله گرفته است.

در اینکه با گردش روح (دونادون) مکافات عمل به طور کامل در این دنیا صورت می‌گیرد، منابع مکتبیون به طور صریح جواب روشنی نمی‌دهند ولی از خلال مطالب و موارد مورد اشاره منابع آنان، این نتیجه مستفاد می‌گردد که مکافات عمل در این دنیا نسبی بوده و پاداش و کیفر اعمال به طور تمام و کمال در آخرت داده خواهد شد. بنابراین دونوع پاداش و مجازات اعمال وجود دارد؛ یک نوع در این دنیا و در قالب زندگی‌های متوالی، و دیگری پاداش و کیفر نهایی و آخری است.

بر اساس این اندیشه، انسان مسئول اعمال، افکار و کردارهای خود دانسته شده و از نقش فعالی برخوردار است، و نیز مختار است که خوب و یا بد عمل کند. همچنین، هر روح توان کامل کردن نقص‌های خود را دارد بنابراین بینش دونالدون را نباید نوعی جبرگرایی دانست؛ زیرا بر اساس اصل اختیار انسان می‌تواند جریان چرخه زندگی‌های متوالی را تغییر دهد و بر آن تأثیرگذار باشد. البته دونالدون صرفاً تابع قانون علیت و سیر فهری طبیعی عملکرد انسان و به عنوان ضرورتی غیر قابل تغییر تلقی نمی‌گردد بلکه، عنایت، رحمت، امداد و آمرزش الهی نیز در سرنوشت انسان دخیل است.

اندیشه دونالدون در باور اهل حق و مکتبیون مستلزم نفی آخرت باوری و معاد اندیشی نبوده و به عنوان ضرورتی برای سیر کمال، با توجه به اینکه در طی یک زندگی رسیدن به کمال محال و یا بسیار سخت است، در نظر گرفته شده است. اعتقاد به خلقت روح و مبدأ الهی آن، اعتقاد به عالم برزخ به عنوان عالم مابین دنیا و آخرت و نقش استکمالی آن جهت رسیدن ارواح به کمال، و اعتقاد به وجود حساب و کتاب، داوری نهایی، معاد و بهشت و جهنم ابدی از نظر اهل حق و مکتبیون، بیانگر آخرت باوری آنان و وجه تمایز این نگاه با تناسخ نامحدود و اصطلاحی است.

این باور به اشکال و اقسامی که بر اساس نظریه مکتبیون مطرح شده، از نظر اهداف و تعداد دون‌ها و محدوده و حداکثر مهلت (هزار دون در طی مدت حداکثر پنجاه هزار سال) آن با گروه‌های دیگر اهل حق دارای اشتراک بوده ولی از نظر انواع سیر کمال روح، کمتر دارای شباهت با دیگر گروه‌های اهل حق است. و این موضوع، به مکتبیون (الهیون) وجهه ای متمایز بخشیده است. بنظر می‌رسد که

اندیشه دوناودون در باور مکتبیون به رغم مطالعات تطبیق نگر، که ریشه این تفکر را در تناسخ هند و بودایی می‌دانند، بجز در مسئله بازگشت روح، در نحوه و چگونگی و مهلت ضرب‌الاجل و اهداف، متفاوت باشند. در ضمن از نکات تمایز این پژوهش با پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، بررسی همه جانبه و عمیق با تکیه بر منابع مهم است، که در پژوهش‌های مشابه دیگر، به این امر توجه نگردیده است. در این میان تلاش نورعلی‌الهی و فرزندش بهرام‌الهی برآن بوده تا بر اساس برخی آیات قرآن و دلایل عقلی به تفسیر و توجیه این نظریه بپردازند، با این حال این نظریه در مسأله انواع سیرکمال روح، مستند به روایات دینی و یا مذهبی نبوده و با براهین و ادله دینی، کلامی فلسفی منطبق نگردیده است. همچنین از دیگر کاستی‌های این نظریه، فاقد قاعده‌مندی لازم و ارائه تعاریفی کاملاً منسجم، منطقی و روشن از انواع سیرکمال است.

نظریه دوناودون مورد نظر اهل حق و مکتبیون، آنان را در مخالفت با قرائت‌های رایج و رسمی اسلامی قرار داده و وجهه خاصی به آنها بخشیده است. همچنین، این موضوع به عنوان یک مسئله مناقشه برانگیز و پیچیده موضع‌گیری‌های متفاوت و مخالفی را از جانب محققان و منتقدان آنان در پی داشته است، که باعث شده ضمن ارائه برداشت‌های گوناگون و متناقض از سوی محققان، بر ابهامات و پیچیدگی آن نیز افزوده گردد.

#### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. افشار، جمیل، ۱۳۵۶، *برهان الحقیقه*، بی جا، بی نا.
۳. القاصی، مجید، ۱۳۵۸، *آیین یاری*، تهران: طهوری.
۴. ال‌هی، بهرام، ۱۳۷۷، *معنویت یک علم است*، ترجمه ف. یمینی، انتشارات دروی.
۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، *راه کمال*، ترجمه فرزاد یمینی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جیحون.
۶. ال‌هی، نورعلی، ۱۳۷۱، *معرفت الروح*، تهران: انتشارات جیحون.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، *برهان الحق*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات جیحون.

۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، آثار الحق، جلد اول، چاپ پنجم، گرد آورنده بهرام الهی، بی جا: نشر پنج.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، آثار الحق، جلد دوم، گرد آورنده بهرام الهی، تهران: انتشارات جیحون.
۱۰. انور، لیلی، ۱۳۸۷، ملک جان نعمتی، ترجمه فرزاد یمنی، تهران: انتشارات ارس.
۱۱. ایوانف و (گردآورنده)، ۱۹۵۰، مجموعه رسائل و اشعار الحق (تذکره اعلی)، بمبئی: انتشارات انجمن اسماعیلی.
۱۲. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، ۱۴۰۹ق، الفرق بین الفرق، تحقیق محمد عثمان الخشت، قاهره، مکتبه ابن سینا.
۱۳. تیموری زند، یار مراد، ۱۳۸۲، نمی از دریای حقیقت، تهران: هزار کلک.
۱۴. جیحون آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۶۱، حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت، با مقدمه و تصحیح محمد مکرری، تهران: کتابخانه طهوری.
۱۵. چایدستر، دیوید، ۱۳۸۰، شور جاودانگی، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۶. حسینی، سید محمد، آژنگ، سید حشمت، ۲۰۱۱ م، یار وریا، سلیمانیه: انیستیتو فرهنگی کرد.
۱۷. حسینی طرهان، سید مجتبی، ۱۳۹۷، بیاض یاری، تهران: انتشارات آذر فر.
۱۸. خدابنده، عبدالله، ۱۳۸۲، شناخت فرقه اهل حق، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. خواجه‌الدین، سید محمدعلی، ۱۳۶۲، سرسپردگان، چاپ سوم، بی جا: کتابخانه منوچهری.
۲۰. دورینگ، ژان، ۱۳۷۸، موسیقی و عرفان (سنت شیعی اهل حق)، ترجمه سودابه فضائلی، آبادان: نشر پرسش.
۲۱. دیوان نوروز سورانی، نسخه خطی، بی جا.
۲۲. رستمی، منصور، ۱۳۹۶، تبیین ظهور در دوره حقیقت از نگاه کلام یارسان (اهل حق)، تهران: مبین اندیشه.

۲۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۷، بازشناسی آیین یارسان (اهل حق)، چاپ دوم، قم: انتشارات رسالت یعقوبی.
۲۴. سلطانی، محمدعلی، ۱۳۸۰، تاریخ خاندانهای حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق در کرمانشاه، تهران: نشر سها.
۲۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، حریم حق، تهران: نشر سها.
۲۶. سوری، ماشاءالله، ۱۳۴۴، سرودهای دینی یارسان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۷. شایگان، داریوش، ۱۳۸۹، ادیان و مکتب های فلسفی هند، جلد اول چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۱، الملل و النحل، چاپ سوم، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال.
۲۹. شیخ امیر، ۱۳۷۴، دیوان کلام، شرح و ترجمه سید امرالله شاه ابراهیمی، صحنه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۹۸۱ م، اسفار اربعه، جلد ۹، ب چاپ سوم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۰. صفی زاده، صدیق، ۱۳۷۵، نامه سرانجام یا کلام خزانه، تهران: انتشارات هیرمند.
۳۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، دانشنامه نام آوران یارسان، تهران: انتشارات هیرمند.
۳۲. طاهری، طیب، ۲۰۰۹ م، تاریخ و فلسفه سرانجام، فرهنگ یارسان، اربیل: مرکز تحقیق و نشر مکریانی.
۳۳. لطفی، جواد، ۱۳۹۶، «جریان شناسی اهل حق در ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.
۳۴. مدرسی چهاردهی، نورالدین، ۱۳۶۸، خاکسار و اهل حق، چاپ چهارم، تهران، کتابفروشی اشراقی.
۳۵. مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۷، خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ، چاپ هشتم، بی جا: شرق.
۳۶. موحدیان عطار، علی، ۱۳۹۳، تناسخ، گذشته امروز، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۷. میراحمدی، مریم، ۱۳۶۹، دین و دولت در عصر صفوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۸. مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۷۸، «فرقه اهل حق» مندرج در: سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق،

ترجمه و توضیحات محمد علی سلطانی و مریم بانو رزازیان، تهران: موسسه فرهنگی نشر سها.

۳۹. مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۸۶، یادداشت‌هایی در مورد طایفه اهل حق، مترجم و ناشر سیاوش

تیموری، چاپ دوم، تهران.

۴۰. ناس، جان. بی، ۱۳۵۴، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، بی جا: پیروز.

۴۱. نسفی، عزیزالدین بن محمد، ۱۳۹۲، الانسان الكامل، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، چاپ دوازدهم،

تهران: طهوری.

۴۲. نیک نژاد، سید کاظم، گنجینه یاری، بی جا، بی تا.

۴۳. یزدان پناه، شهناز، ۱۳۹۴، نقدی نو بر آیین اهل حق، قم: آینده درخشان.

#### مقالات:

۴۴. ابوالبشری، پیمان، ۱۳۹۳، «اندیشه هند و بودایی تناسخ در اهل حق (پارسان)»، معرفت ادیان،

سال پنجم، شماره سوم، صص ۶۷-۸۲.

۴۵. افضلی شاه ابراهیمی، سید قاسم، ۱۳۷۱، مقاله «اهل حق»، در: دایره المعارف تشیع، جلد ۳، تهران:

بنیاد خیریه و فرهنگی شط.

۴۶. جلالی مقدم، مسعود، داریوش، صفوت، ۱۳۸۰، مقاله «اهل حق» مندرج در: دایره المعارف بزرگ

اسلامی، ج ۱۰، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۴۷. چاووشی، روح‌الله، ۱۳۸۶، «دونادون به روایت خاندان الهی»، هفت آسمان، شماره ۳۶، صص ۱۳۳-

۱۵۶.

۴۸. فاضل، جعفر، ۱۳۹۰، «آشنایی با فرقه اهل حق و نظریه دونادون (تناسخ)»، مکتب وحی، شماره

۱۳ و ۱۴، صص ۲۱-۶۶.